

گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال سوم - شماره ۴۴ - اکتبر ۲۰۱۰ - مهر ۱۳۸۹

Gouné Goun

در این شماره می خوانید:

اینک منم

(محصول زحمت حسنعلیجعفر!)

آواره‌ای که همچو پدر ناشناس ماند
هرگز ولی چو او

در انتظار لقمه نان، با دو چشم مات،
بر دست صاحبان طلا زل نمی زنم.

زل می زنم، ولی،

دائم به چشم باز

بر دست مردمان بی سر و پا،

زیرا، به عقل ناقصم، از سال های سال

جستم به دست خلق

راه نجات نوع خودم را!

(پایان شعر تخم شراب! از اسماعیل شاهرودی - آینده)

* ضرورت انجمن‌های دمکراتیک

* سردرگمی و بلا تکلیفی اعضای سندیکای شرکت

واحد اتوبوسرانی تهران

* گزارشی از شرکت فنی مهندسی طرح و بازرسی در

پالایشگاه فاز ۲ اراک

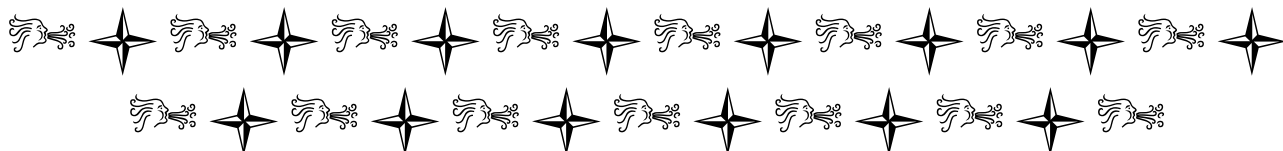
* سنگسار زنان، دشمنی و خشونت هدفمند

* آزادی اندیشه و بیان لازمه ذاتی کار نویسنده است

* برای ثبت در تاریخ

* حسین درخشان را آزاد کنید!

* شعر



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

یادداشت مهر:**ضرورت انجمن‌های دمکراتیک**

در تعریف عامی که از دمکراسی بعمل می‌آید به رژیم سیاسی که در آن مردم اقتدار و حاکمیت خود را اعمال مینمایند مورد نظر است که اغلب به مردم‌سالاری نیز مرسوم گشته است.

از عمر دمکراسی قرن‌های متمادی است که می‌گذرد. بنابراین چیز تازه‌ای نیست که موجب حیرت ما گردد. ولی نوع سرمایه‌داری دمکراسی در جوامع کنونی زمانی خود را بروز داد که کشورهای سرمایه‌داری غربی در اروپا و آمریکا برای تسخیر بازار داخلی بدان نیاز پیدا می‌کنند. آزادی - برابری - برادری. یا به قولی آزادی تجارت. قبل از رشد سرمایه‌داری مشاهده میشود که بردگان و دهقانان در اسارت اربابان هیچ اختیار و قدرتی از خویشتن نشان نمی‌دهند و هر بار که فشار بر آنان اضافه می‌شود، شورش‌هایی بر علیه اربابان و مالکان صورت می‌گیرد. بورژوازی برای آزاد کردن نیروی کار و به خدمت گرفتن این نیرو بنفع خویش به دمکراسی احتیاج دارد. همچنین بورژوازی لیبرال برای آنکه بتواند حاکمان مستبد عصر فئودالی را کنار بزند بر لزوم رعایت دمکراسی تاکید دارد تا بورژوازی تازه بدوران رسیده بتواند خود را جا بیندازد. با رشد جامعه سرمایه‌داری و تقسیم‌بندی آن بدو طبقه اصلی کارگر و کارفرما ضرورت ایجاد سازمان‌های مردمی بیشتر آشکار شد. متفکرین این دو طبقه هر یک در جهت تشکل سازمان‌های مربوط به خود پیش‌قدم شدند. فعالین جنبش کارگری خود را در سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و احزاب مربوط به آنها متشکل ساختند. سندیکاها اساس کار خویش را بر محور حمایت از حقوق کارگران و زحمتکشان دیگر در چارچوب مناسبات حاکم و جاری - یعنی مبارزه اجتماعی برای بسیج نیرو - قرار دادند. بدین نحو انواع گوناگون انجمن‌ها در جوامع پیشرفته شکل گرفتند. در طی دو قرن اخیر این جمعیت‌ها در جوامع غربی به رشد کمی و کیفی دست یافتند. متأسفانه جوامع دیرخاسته (مثل ایران و...) از این امر نصیب چندانی نبردند. در ایران با وجود استبداد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بعلاوه استبداد سیاه مذهبی ۳۱ ساله اخیر امکان رشد انجمن‌های دمکراتیک وجود نداشت. هرازگاهی که بند استبداد

برای مدتی کوتاه شل می‌شد این انجمن‌ها پا گرفته و در بعضی مقاطع تاریخی نقش مؤثری بر علیه استبداد حاکم و استعمار بازی کردند. مثل انجمن‌های دمکراتیک دوران مشروطیت و... انجمن‌های مردمی همانند سازمان‌ها و احزاب سیاسی در ایران پیوسته مورد تهاجم استبداد حاکم قرار داشتند.

در چند سال اخیر در کشور ما فعالیت انجمن‌های دمکراتیک با تأثیر از انقلاب بهمن سال ۵۷ دوباره جان گرفته ولی استبداد حاکم باز مانع اصلی گسترش فعالیت آنها می‌باشد. بطور نمونه ما شاهد سرکوب مداوم جنبش‌های کارگری و اجتماعی هستیم ضمن آنکه حکومت فعلی ده‌ها فعال جنبش کارگری و سندیکایی مستقل، معلم‌ان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، زنان، دانشجویان، فعالین حقوق بشر، بطور خلاصه هزاران زندانی سیاسی و عقیدتی دیگر را در سیاه‌چال‌ها به گروگان گرفته است.

انجمن‌های صنفی و سندیکایی ما هنوز در آغاز راه بوده و با مرحله مبارزه حزبی بر سر قدرت سیاسی فاصله زیادی دارند و بعلاوه تا موقعی که بتوانند در جامعه ریشه بگیرند راه درازی در پیش است. درغیاب این انجمن‌ها و برسمیت نشناختن آنها از طرف دولت حاکم انفجار و شورش اجتماعی ناگزیر بنظر میرسد. همانطور که پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری اخیر شاهد بودیم.

امروز همه آنان که در اعتراض وسیع به نتایج انتخابات به خیابان‌ها ریخته بودند. مایوس و سر خورده شده و هزاران نفر ناچار به فرار از کشور شدند و آنان که در داخل باقی مانده‌اند یا اسیرند یا منتظر! شاید در انتظار ظهور مهدی موعود! یعنی شورشی ناگهانی و بدون برنامه نتیجه‌اش تشدید اختناق کنونی شد.

در حالیکه تجربه دو قرن اخیر بما می‌آموزد که برای تغییرات ریشه‌ای در جامعه ما احتیاج به جا پای طبقاتی نسبتاً استواری داریم. این جا پای محکم طبقاتی فقط از کانال همین انجمن‌های مردمی و صنفی دمکراتیک می‌گذرد.

باید برای تقویت این انجمن‌ها بکوشیم تا بتوانند در جامعه ما ریشه بدوانند. اگر هر یک از این انجمن‌ها بتوانند موفق به تثبیت خود شده و قادر باشند خواست خود را از دولت حاکم گرفته و بنحوی باعث عقب‌نشینی استبداد حاکم گردند آنگه قدم اول را در جهت تحکیم دمکراسی برداشته‌ایم. پس از این مرحله

آنها وارد مذاکره جدی شده و با توافق هم به یک نتیجه قابل قبول برای هر دو طرف برسند. نمونه دیگر بیش از هشت ماه از اعتراض کارکنان بخش بیهوشی بیمارستان‌ها مبنی بر برسمیت شناختن میزان تحصیلاتشان بعنوان پایه حقوقی‌شان می‌گذرد. این خواست کارکنان از طرف دولت «دمکراتیک» فرانسه انکار می‌شود. طی این مدت طولانی بارها این اعتراض‌ها از طرف پلیس به خشونت کشیده شده و دولت حتی تظاهرکنندگان را تروریست نامیده است. ولی می‌بینیم که هیچوقت شعار سرنگونی رژیم حاکم بر فرانسه سر داده نمی‌شود. چرا احزاب انقلابی حاضر در این جنبش‌های اجتماعی هنوز برای طرح شعار سرنگونی رژیم حاضر اقدامی نمی‌کنند؟ چون حقایق را دیده و مشاهده می‌کنند که این جنبش اجتماعی با دعوی رسیدن به قدرت سیاسی هنوز فاصله زیادی دارد.

چنانچه مشاهده می‌شود در جنبش‌های مردمی که سازمان‌های دمکراتیک سازمانده اصلی آنها هستند باید شعارهایی انتخاب شود که فراگیر بوده و بیانگر خواست بخش وسیعی باشد تا بتواند توده‌ها را پشت سر خود بسیج نموده و خطاب خود را به دولت حاکم و مسئولین مربوطه از موضع قدرت با حکومت صحبت نماید که بی‌لیاقتی شما باعث بروز این نابسامانی‌ها می‌گردد. وگرنه از ابتدای امر هنوز که ما حرکت را شروع نکرده شعار مرگ بر یا سرنگونی را سر دهیم همان حکومت حاکم با نیروهای انتظامی‌اش به سر ما تاخته و فریاد ما را در گلوهایمان خفه خواهد کرد. سپس در تربیونهای خود که تحت کنترلش میباشد ما را ماجراجو و تروریست نیز قلمداد کرده و به هدف اصلی خود که جدا کردن ما از توده‌های مردم می‌باشد خواهد رسید.

حمید باقری

سر در گمی و بلا تکلیفی اعضای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی در اجرای احکام متعارض دیوان عدالت اداری

در حالی که نزدیک به پنج سال از تشکیل و احیای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی می‌گذرد و طی این مدت بخشی از اخراجی‌های فعالین سندیکایی که بعد از دستگیرهای متعددی که داشته و آزاد شده توانسته‌اند به سر کار خود بازگردند. البته با احکام از

است که اگر بتوانیم از آن بگذریم قادر خواهیم بود خواسته‌های دیگر خود را مطرح کرده و در جهت دستیابی آنها بکوشیم.

در انجمن‌های دمکراتیک نمیتوان خواست تغییر دولت و یا سرنگونی رژیم حاکم را مطرح کرد. اگر بتوان بحداقل خواست‌های صنفی و مردمی خود در چارچوب این انجمن‌ها دست یافت پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نصیب ما گشته است. باید از یک چیز معلوم - مبارزه اجتماعی موجود - به هدف مطلوب - یعنی مبارزه بر سر مدیریت و سازماندهی جامعه - دست یافت.

تجربه دوران شاهنشاهی بویژه پس از اعتراض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری اخیر بما نشان میدهد که باید جا پای خود را با تحکیم انجمن‌های دمکراتیک تثبیت نمائیم تا بتوانیم مظهر طبقاتی خود را بر جنبش ضد استبدادی حک نمائیم. وگرنه ده‌ها شورش یا انقلاب دیگر بوقوع خواهد پیوست ولی در جامعه بر روی همین پاشنه فعلی خواهد چرخید. بنابراین باید با کار صبورانه به حرکت خود به جلو ادامه دهیم. در جمعیت‌های باصطلاح دمکراتیک ایرانی وقتی جمع می‌شویم اغلب اعضای تشکیل دهنده این مجامع از فعالین سیاسی در احزاب و سازمان‌های گوناگون می‌باشند. این دوستان حزبی اغلب کار در یک انجمن دمکراتیک را با کار حزبی قاطی می‌کنند. یعنی مبارزه اجتماعی را با مبارزه بر سر مدیریت جامعه عوضی می‌گیرند. وقتی برای تعیین یک شعار برای بیان خواسته‌هایمان بحث میان می‌آید، آنان شعار سرنگونی رژیم حاکم را در صدر مطالباتشان قرار داده و استدلال می‌کنند که اگر این شعار نباشد این جمعیت‌ها فرم نیست بوده و انقلابی نیستند. برای این عده از دوستان می‌توان به جنبش‌های اجتماعی‌ای که در حال حاضر سراسر اروپا را فرا گرفته و بویژه در فرانسه گسترش بیشتری یافته است اشاره نمائیم.

در اعتراض به تصویب قانون بیمه و بازنشستگی که در حال حاضر در جریان است با وجود شعارهای تند از طرف اعتراض‌کنندگان، ما هیچ شعاری مبنی بر سرنگونی دولت فرانسه را نمی‌بینیم. در حالی که تعداد شرکت‌کنندگان در تظاهرات اخیر از مرز سه میلیون و نیم گذشته و امکان افزایش بیشتر آن نیز هست، این جنبش توده‌ای و سندیکایی فقط خواهان آن هست که دولت در رابطه با تهیه قانون مربوط به بازنشستگی با

قاضی میکردند. جالب توجه تر این است که بعد از شکایت مجدد ما بخاطر تعارض در آرای دیوان که بگذریم چه‌ها کشیدیم. تقریباً بعد از هجده ماه رای ورود به شکایت برای ۲۳ نفر صادر شد که در شعبات هم عرض حل اختلاف منجر به رای بازگشت بکار شد. که تعدای از این افراد با توجه به رای صادره به دلیل ممانعت کارفرما نتوانسته‌اند به کار خود بازگردند. هر چند این احکام در هیئت عمومی دیوان که تشکیل شده از جمعی از قضات صادر شده و حکم وحدت رویه دارد و خود رای هم که جمعی و کلی است در روزنامه رسمی به چاپ رسیده ولی متأسفانه باز هم تعدادی از این شکایات که همه دارای یک نوع پرونده هستیم و با توجه استنادهایی که قضات در نظر گرفته‌اند برای همه اعضای سندیکای اخراجی صدق میکند. اما باز هم ۷ نفر را از قلم انداخته و درگیر امروز و فردا میباشند که این بلا تکلیفی تاثیر منفی زیادی در زندگی این کارگران گذاشته که شاید پیامدهایی از قبیل از هم پاشیدگی خانواده هایشان داشته باشد. و شرایط سخت معیشتی برای این ۷ نفر بوجود آمده که واقعا قابل تحمل نیست و زمان زیادی را باید تلف کنند تا شاید بتوانند رای صادره از دیوان را ببینند. در صورتی که رایی که قضات به سود کارگران صادر کرده‌اند رای جمعی و اکثریت قضات است. که به استنادهایی چون عدم مدارک کافی کارفرما و رعایت نکردن و مغایرت با ماده ۲۷ قانون کار و صادر شده ولی متأسفانه این تعارض آرا معلوم نیست که به چه دلیل است آیا مشکل از رای قاضی است و یا مشکل را باید در جایی دیگر جستجو کرد که این خود بخشی کارشناسی در مسائل حقوقی میطلبد که متأسفانه ندیده ایم که حقوقدانان و وکلا تا بحال در مورد این احکام که برای کارگران صادر میشود اظهار نظری کرده باشند و امیدواریم که حقوقدانان ما را در این مورد تنها نگذارند. در پایان باید بگویم که متأسفم از این که آقای اسالو و ابراهیم مددی و رضا شهابی بخاطر همین دفاع از حقوق کارگران شرکت واحد هنوز در زندان میباشند. به امید روزی که هیچ کس بخاطر دفاع از حقوق دیگر انسانها در زندان نباشد. پایدار و پیروز باشید

داود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت

واحد ۸۹/۶/۳۱

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

مراجع ذیصلاح. اما از طرف کارفرما به عناوین مختلف باز هم تعدادی اخراج شده و تعدادی هم با توجه به رای بازگشت بکاری که دارند هنوز نتوانسته‌اند به سر کار بروند چون کارفرما از اجرای رای خودداری میکند و این پروسه من بدو آهو بدو همچنان ادامه دارد. ولی خوشبختانه اکثریت اعضای سندیکایی به سر کار خود باز گشته‌اند. که این البته مستلزم تلاش و پیگیری طاقت فرسایی بوده که در مورد گروه ۲۵ نفر آخر ۴ سال زمان برده که هر کس که در این کشور زندگی کند میدانند چه شرایط سخت و دشواری را این کارگران پشت سر گذاشته‌اند و چه تلاشهایی برای بدست آوردن حقوق همکاران و رانندگان شرکت واحد انجام داده‌اند و چه هزینه‌هایی پرداخت کرده‌اند. البته من نمیخواهم راجع به دستاوردها و هزینه‌هایی که اعضای هیئت مدیره و فعالین سندیکایی داده بگویم که خود کاغذ هفتاد من نیاز است ولی سختم در مورد احکام دیوان عدالت اداری است که شاید در واقع آخرین مرجع رسیدگی به احکام ناعادلانه‌ای که در مورد اعضای سندیکایی صورت گرفته بگویم. مثل رای اخراج منصور اسالو رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد. یادم است که تقریباً دو سال پیش بعد از پیگیریهای متعددی که انجام دادیم، دیوان برای ۳ نفر رای اعتراض را وارد دانست. و الباقی شکایت و اعتراض به رای را قابل قبول ندانست که من هم در لیست مردودی‌ها بودم که جالب توجه بود که آقای مددی نایب رییس سندیکا یکی از کسانی بود که دیوان به نفع او رای صادر کرده و شکایتش را وارد دانسته بود. که هم اکنون در زندان اوین بخاطر دفاع از حقوق کارگران و تشکیل سندیکا محکوم به ۳/۵ سال حبس است که در حال تحمل کیفر است. وقتی این رای‌های متعارض را دیدیم واقعا شگفت زده شدیم چون مبنای اخراج ما هیچگونه پایه و اساس حقوقی نداشت و حتی اگر کسی ابتدایی‌ترین مسائل حقوقی را میدانست مسلم میدانست که رای صادر شده باید به سود کارگران صادر میشد. چون در پرونده آقای ابراهیم مددی ایراداتی را که قاضی گرفته بود دقیقاً برای همه شکوائیات صدق میکرد و اگر طبق قانون ماده‌ای تخلف محسوب میشود برای همه یکسان است همان طور که اجرای قانون برای همه یکسان میباشد و دیگر علم قاضی مطرح نیست. ولی چون پرونده‌ها در شعب متعدد دیوان مطرح شده بود قاضی‌ها استناد به علم

گزارشی از شرکت فنی مهندسی طرح و بازرسی در پالایشگاه فاز ۲ اراک

در پالایشگاه اراک فاز ۲ شرکت‌های دست دوم زیادی مشغول به کارند. این شرکت‌ها با هوشیاری از استخدام کارگران نسل دوم کارگران که بجز کارشان سرمایه‌ای ندارند خودداری می‌کنند. در عوض نوجوانان چوپان وابسته به ایل بختیاری یا ایل قشقایی را به کار می‌گیرند. فامیل‌های دور و نزدیکشان را به پروژه دعوت می‌کنند. این نیروی جدید کارگرانی که ریشه در دامداری و کشاورزی دارند، بسیار باهوش و مقاوم هستند از این رو از نظر فنی به سرعت به یک کارگر فنی قابل اعتماد تبدیل می‌شوند. به دلیل فقر شدید در ایل‌ها و روستاها، پروژه‌ای که سه وعده غذا می‌دهد، برای این مردم فقیر یک موهبت الهی است. به همدیگر خبر می‌دهند: «بیایید که در پروژه غذا می‌دهند، حتی بعضی از روزها نوشابه هم می‌دهند!!!» آنها ماه‌ها کار بدون حقوق را می‌پذیرند و می‌گویند اشکال ندارد یک پس‌انداز است!! کار کردن بدون دریافت مزد ماهانه برایشان کاملاً امری عادی است. خیالشان در مورد خانواده‌شان راحت است زیرا آنها با یکی دو بز و میش یا یک گاو در روستا لقمه‌ی محقری به دست می‌آورند و خودشان هم که ظاهراً سه وعده غذا میل می‌کنند. این شرایط برای کارگر نسل اولی یک ایده‌ال است، البته در قیاس با زندگی روستایی‌شان. و تلاش کارگران نسل دو برای به حرکت درآوردن این نسل اولی‌ها و گرفتن حق‌شان، به جایی نمی‌رسد. در شرکت طرح و بازرسی، اعتصاب کارگران برای دریافت حقوق، قبل از شروع شکست می‌خورد، چون یکی از کارگران نسل اولی لیست کارگرانی را که دعوت به اعتصاب می‌کنند به مدیر پروژه می‌دهد و ایشان هم با مجوز بند «ز» همه‌ی آنها را اخراج می‌کند و اعتصاب شکل نگرفته در هم فرو می‌ریزد.

ده مرداد ماه، کارگران این شرکت که از پرداخت نشدن حقوق‌شان به تنگ آمده بودند، دست به اعتصاب زدند و بعد به نزد کارفرما رفتند. این حرکت باعث شد پیمانکار حاضر شود حقوق فروردین‌ماه را پرداخت کند. در این میان پیمانکار از کارگری شکایت کرد که ایشان باعث اعتصاب بودند، در حالی که اعتصاب خودجوش و خودبخودی بود. به هر حال وضع پیمانکار و کار در ابهام است.

شرکت طرح و بازرسی مانند بقیه شرکت‌ها قبل از شروع کار، بیست در صد از کل قرارداد فی مابین را تحت عنوان پیش‌پرداخت دریافت می‌کند تا از نظر مالی قدرت تجهیز کارگاه را داشته باشد. ولی مدیران پروژه تجهیز کارگاه را به دو قسمت عمده و غیرعمده تقسیم می‌کنند. بخش عمده شامل خرید یا حمل ابزار و وسایل فنی کار و ایجاد کارگاه ساخت و... بخش غیرعمده که به نفع جیب پیمانکار حذف می‌شود عبارتند از: ایجاد خوابگاه‌های مناسب، ایجاد سالن غذاخوری برای کارگران، خرید وسایل ایمنی، کمر بند ایمنی، کفش ایمنی، و لباس کار مناسب با نوع کار کارگر و... سه وعده غذای گرم و کافی برای نیروی کار. پول همه‌ی این عملیات ضروری و حیاتی به جای خرج در کارگاه برای خانواده‌های محترم مدیر به آن سوی آب فرستاده می‌شود. آخر اکثر قاطع این مدیران رابطه‌ای، خانه و زندگی‌شان در امریکا و کانادا است. ایران برای سرمایه‌داران فقط یک لقمه‌ی چرب است که دست به دست می‌شود تا به کلی تهی گردد. ولی آنچه آقای مدیر پروژه به عنوان خوابگاه به کارگران تحویل داده، در عمل چند چهاردیواری بلوکی با ابعاد ۳ در ۴ متر است که در زمستان سرد است و تابستان گرم. در این فضای تنگ و بدون امکانات، ده الی ۱۵ کارگر زندگی می‌کنند که به طور کتابی می‌خوابند و یا در حقیقت در همدیگر می‌لوند. از لباس کار خبری نیست. در حالی که اکثر شرکت‌های پیمانکاری در هر ۶ ماه یک لباس کار به کارگر می‌دهند اما مدیر پروژه بسیار ارجمند آن را غیرضروری می‌داند. باید از مدیر پروژه شرکت فنی مهندسی طرح و بازرسی (در اراک) سوال شود بیش از یک سال و اندی در حال کار هستید پول لباس حداقل ۴۰۰ کارگر کجا هزینه شده؟ این طرف آب یا آن طرف آب؟ آیا سهامداران این شرکت از این وضعیت با اطلاع هستند؟ کیفیت غذا به قدری نامناسب است که کارگرانی که مدت این یک سال در این شرکت کار کرده‌اند وضعیت سلامتی‌شان در خطر است. مثلاً یکی از افراد کنترل کیفی به نام آقای عزیزی از ارتفاع یک متر و ۵۰ سانتی‌متری زمین خورد و در برخورد با یک لوله در سه نقطه پا و زانویش شکست و اینک با پایی که از لگن تا مچ در گچ می‌باشد با کودکش در ایذه بی‌پولی را روزشماری می‌کند. نمونه‌ی دوم آقای حسین کوچکی کارگر این شرکت در اثر افتادن از داربست با ارتفاع دو متری

خود در این آشفته بازارند چشم خود را در این همه ظلم و ستم می‌بندند.

مرداد ۸۹

کانون مدافعان حقوق کارگر - نقل از مجله هفته (تلخیص گزارش از گونه‌گون)

سنگسار زنان، دشمنی و خشونت هدفمند

در تمامی ادوار تاریخی، قدرت‌های حاکم اهرم خشونت را برای تداوم نظم و ساختار غارتگرانه خود به کار گرفته‌اند. در همه ادوار، دیکتاتورهای حتی به ظاهر دمکراسی‌خواه، برای اعمال جنگ و خشونت در مناطق مختلف دنیا توجیهی به جز برقراری نظم و امنیت و دفاع از حقوق اجتماعی و سیاسی مردم ارائه نکرده‌اند. خشونت و سرکوب و اعدام و شکنجه گرچه ماهیتاً ابزاری برای منافع اقتصادی و اجتماعی حاکمان مرتجع بوده ولی در هر منطقه و کشور رنگ و لعاب متناسب با مناسبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن کشور را بخود گرفته است.

خشونت‌های دوران برده‌داری علیه برده‌ها، سوزاندن زنان به عنوان ساحره و جادوگر، دادگاه‌های تفتیش عقاید و شکنجه کلیسا در قرون وسطی، یهودی‌سوزان (هولوکاست) هیتلری، جنگ جهانی اول و دوم، ظهور بن‌لادن و القاعده و بنیادگرایی اسلامی، سر بلند کردن بنیادگرایی فاشیست مسیحی در امریکا و... همه و همه توجیهی در این راستا (یعنی حفظ امنیت و دفاع از دین و ملت و...) داشته است.

جمهوری اسلامی ایران نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نبوده بلکه با جمع کردن تجارب ضد انقلاب جهانی در زمینه‌هایی سرآمد همه مرتجعین است. حضور نیروهای نظامی - امنیتی سپاه و اطلاعات در گوشه گوشه‌ی دنیا، ترور دگراندیشان در خارج و داخل کشور، اعدام و قتل‌عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰، اعدام و سنگسار زنان و غیره و غیره، تماماً بخشی از استراتژی دولت جمهوری اسلامی برای حفظ نظم و تداوم ساختار ننگین‌اش است. پشتوانه جمهوری اسلامی برای اعمال خشونت در همه سال‌های حاکمیت‌اش، ایدئولوژی اسلامی و فرهنگ سنتی و عقب‌مانده و خرافه‌پرستی و فقر بخشی از مردم بوده است. در جایی که سران مافیای دولتی میلیاردر سپاهی و غیرسپاهی مرزها را برای ورود و خروج مواد

بازویش شکست. ایشان هم از دایره‌ی کار اجباراً خارج شدند. مورد سوم آقای سلحشور کارگر فنی لوله‌کش در اثر خستگی و فشار کار و غذای غیرکافی و کم‌دچار ضعف شده بود و با یک اشتباه دو انگشت دستشان قطع شد. نمونه چهارم آقای بلیوند در اثر سقوط دچار کوفتگی شدید صورت و شکستگی بینی شدند و این بخشی از ضایعات انسانی سودطلبی‌های کارفرما و مدیران کذایی است.

آقای مدیر پروژه برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها از جان کارگران مایه می‌گذارد. شش ماه قبل حدود دو ماه قبل از عید نوروز به جای استخدام دو کارگر داربست ماهر، دو کارگر ساده با حداقل حقوق را استخدام کردند و از آنها خواستند کار داربست‌بندی را شروع کنند. این دو بیچاره که از بیکاری حاضر بودند هر کاری را انجام دهند، در زمینه‌ای شروع به کار کردند که هیچ اطلاع فنی از آن نداشتند. در روز اول کار، هر دو از ارتفاع بالا سقوط کردند و هر دو دچار خونریزی مغزی شده و در حال اغما فرو رفتند. چند کارگر محلی به مدیر پروژه اعتراض کردند که این کارگران ساده بودند چرا آنان را به ارتفاع آن هم روی داربست فرستاده است. ایشان هم با کمک بند «ز» سردار سازندگی آن کارگران را همان روز اخراج کرد. با توجه به این که در مورخه ۲۴ تیر ماه پنجمی بود که کارگران حقوق دریافت نکرده بودند، به اخراجی هم به جای پول چک ۶ ماه بعد را دادند!!

از سوی دیگر با این کار این مدیر پروژه، حقوق یک کارگر ساده نسبت به شرکت‌های دیگر ایرانی که در این پروژه مشغول به کار هستند، ماهانه ۸۰ هزار تومان کمتر است. کارفرمای محترم هم که فقط به فکر تولید بنزین است و چشمانش را بسته است.

ابتکارات خلاقانه‌ی این مدیران پروژه در مدیریت صنعتی، عدم استخدام کارگران فنی و ماهر است تا با سود بیشتر و ارمغان برای کارگران ساده روستایی جیب خودشان را پر کنند. برای کارگری که به تازگی از چوپانی و بیابان‌گردی گام به زندگی کارگری گذارده است رعایت حقوق اولیه کارگری چندان مأنوس نیست و باید چندین مرگ و نقص عضو را تجربه کند تا با حقوق اولیه آگاه شود و کارفرمای سودپرست هم حداکثر استفاده را از این ناآگاهی می‌برد تا با گرفتن جان آنها به سودهای افسانه‌ای برسد و مسئولینی هم که تنها به فکر حفظ موقعیت

تحت هر عنوانی هستیم. ما خواهان آزادی زندانیان سیاسی بدون هیچگونه قید و شرطی هستیم. ریشه جرم و اعتیاد همانا فقر و بیکاری و ستم و استثمار بی حد و حصری است که بر جامعه حکمروا است. ما تا زمانی که این ریشه‌ها برکنده نشود از تلاش دست برنمی‌داریم.

«زنان دیگر» از همه زنان ستمدیده‌ای که تحت عنوان زنان محکوم به زندان و سنگسار شده‌اند پشتیبانی کرده و خواهان آزادی هر چه سریعتر آنان است. هیچ نهاد حکومتی و مذهبی حق دخالت و قضاوت در رابطه خصوصی و جنسی بین افراد را ندارد. زنان و مردان باید آزاد باشند که در صورت عدم تمایل به رابطه خصوصی، به راحتی رها شوند و رابطه‌ای شکوفا و پویا را جایگزین کنند.

سنگسار زنان خشونت‌ناهی سازمان یافته و هدفمند به قصد تثبیت موقعیت فرودستی زنان است. رژیم جمهوری اسلامی از هرگونه سرکشی زنان و دختران علیه قوانین ستمگرانه به شدت هراس دارد. مبارزه زنان و دختران جوان علیه قوانینی مانند حجاب اجباری، سنگسار، محتوای بشدت جنسی گرایانه و مردسالارانه کتب آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها و... همگی می‌تواند نقش مهمی در راستای رسیدن به جامعه‌ای فارغ از تفاوت‌های طبقاتی، جنسیتی، نژادی، ملیتی و... داشته باشد.

دور نیست که عاملین و آمرین جنایات چند دهه حاکمیت جمهوری اسلامی در هر رنگ و لباسی (با عمامه و بدون عمامه) در پیشگاه مردم زجر کشیده از ستم مذهبی، از جنگ و فساد اقتصادی و اخلاقی، به زانو بنشینند.

عنصر آگاهی در همه شکل‌های جنبش‌های مردمی و تعمیق خواسته‌ها و شعارها، راه را کوتاهتر و هموارتر می‌نماید.

ارسالی از لندن

برگرفته از وبلاگ زنان دیگر

کانون نویسندگان ایران و تحولات سیاسی جاری در سطح جامعه آزادی اندیشه و بیان لازمه‌ی ذاتی کار نویسنده است

جامعه‌ی ما از نظر سیاسی جامعه‌ای پُرتنش و سریع التحول است؛ به ویژه در برهه‌ی کنونی که تحولات روز به روز شتاب بیشتری می‌گیرند. طبیعی است که این تحولات در آرایش و مواضع نیروهای سیاسی جامعه نیز

مخدر، فروش دختران و زنان محروم و فقیر، وارد کردن انواع کالاهای بنجل و غیراستاندارد و... برای خود امن کرده‌اند، دستگیری و اعدام موادفروش‌های خرده‌پا (که وجودشان ناشی از فاصله طبقاتی شدید و فقر و بیکاری در جامعه است) چه مفهومی بجز مردم‌فریبی می‌تواند داشته باشد؟ در جایی که مردان حریص و صاحب ثروت‌های باد آورده اجازه گرفتن (بخوانید خریدن) چند زن قانونی و ده‌ها صیغه را دارند، سنگسار زنان به جرم داشتن رابطه جنسی با فردی به غیر از همسرشان در راستای همین خشونت سازمان یافته حکومت زن‌ستیز است که در قوانین‌اش مجازات‌های ویژه زنان بسیار برجسته است.

نهاد خانواده هسته‌ای در شرق و غرب/ شمال و جنوب کارکرد خود را چنان از دست داده که تمامی مشوق‌های اقتصادی و اجتماعی هم نتوانسته و نمی‌تواند از فروپاشی آن ممانعت کند. سینمای هالیوود سالانه صدها فیلم در راستای ارزش‌گذاری مثبت برای نهاد خانواده هزینه می‌کند ولی روز به روز و قدم به قدم مردم از تشکیل خانواده و ازدواج گریزان‌تر شده و به دنبال بدیلی مناسب برای آن هستند. یکی از پیامدهای گریزناپذیر خانواده هسته‌ای (که بار اصلی آن به دوش زن تحت عنوان مادر، همسر، آشپز، نظافت‌چی و... است) دزدگی، افسردگی و روزمره‌گی برای زنان است. مردان در جوامعی از قبیل ایران قانوناً مجاز به برقراری ارتباط خارج از چهارچوب خانواده هستند و از این مکاره بازار ننگ و نیرنگ که دین اسلام به آنان عرضه کرده، حظی وافر می‌برند. اما زنان به محض برقراری کوچکترین ارتباطی خارج از مناسبات خانواده، باید در انتظار سنگسار باشند. آیا پدیده‌ای وحشیانه‌تر از این می‌توان سراغ داشت؟ تحفه اخیر دولت و مجلس (لایحه حمایت از خانواده) برگ ننگین دیگری از این دست است که از دید زنان پیشرو ورق باطله‌ای بیش نیست. فشار و لابی‌گری نیروهای اصلاح‌طلب و رفرمیست و لیبرال و ملی مذهبی‌ها که دل به تغییراتی در این یا آن بند این لایحه دارند خیانت به حرکت بالنده جنبش زنان در ایران است و بس.

ما در برابر سیاست‌های نخ‌نمای حکومت جمهوری اسلامی که همانا فریب و دروغ و سرکوب است تا به آخر مقاومت می‌کنیم. ما زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار را به جرم حفظ «عفت عمومی» و محاربه و غیره محکوم می‌کنیم. ما خواهان لغو مجازات اعدام

کرده و می‌کند مرجع قدرت است. این جا است که نویسندگان حتی در کار حرفه‌یی و صنفی خود، یعنی کار نویسندگی، با مرجع قدرت رو در رو و درگیر است و به این مفهوم کار او سیاسی، و جایگاه او در نظام اجتماعی، جایگاهی سیاسی است. بنابراین نهاد صنفی نویسندگان نیز ماهیتاً نمی‌تواند، مانند نهاد صنفی رانندگان یا واردکنندگان منسوجات، نهادی غیرسیاسی باشد. کار راننده یا فروشنده‌ی منسوجات کاری غیرسیاسی است، اما کار نویسندگان ذاتاً سیاسی است و همین خصلت ذاتی کار نویسندگی او را با سرنوشت مردم و حقوق انسانی آن‌ها درگیر و نسبت به آن متعهد می‌سازد. این یک روی سکه است.

اما، از سوی دیگر، سرشت سیاسی اتحادیه/نهاد صنفی نویسندگان، به مفهومی که بیان شد، به معنای سیاست ورزی و فعالیت سیاسی/حزبی نیست زیرا:

اولاً هدف اصلی و عمومی احزاب و جریان‌های سیاسی دستیابی به قدرت سیاسی یا شرکت در آن است تا برنامه‌های مورد نظر خود را به اجرا درآورند. این لازمه‌ی ذاتی مبارزات سیاسی/حزبی است. به همین دلیل خط مشی و شعارهای آن‌ها معطوف به قدرت سیاسی است و در جهت رسیدن به آن طراحی و دنبال می‌شود. اما کار نویسندگان از جنسی دیگر است و او را با تلاش برای رسیدن به قدرت کاری نیست؛ و کانون نویسندگان ایران نیز هرگز چنین هدفی ندارد. اهداف کانون که در اساسنامه‌ی آن تعیین و بیان شده، تحقق آزادی اندیشه و بیان و قلم، اعتلای فرهنگی جامعه، و حمایت از حقوق صنفی اعضای آن است. این اهداف ذاتاً با اهداف احزاب سیاسی متفاوت‌اند و از این رو خط‌مشی کانون و روش‌هایی که برای اجرای این خط‌مشی به کار می‌گیرد نیز با خط‌مشی و روش‌های احزاب سیاسی تفاوت ذاتی دارد.

ثانیاً جانب داری از این یا آن حزب یا جناح سیاسی، مخلّ وحدت و یکپارچگی کانون و مایه‌ی بروز تنش و تشتت در درون آن خواهد بود. مقتضای تشکیل کانون نویسندگان ایران، مانند هر شکل صنفی دیگر، این بوده است که اتحادیه/نهادی بزرگ‌تر و نیرومندتر از افراد تشکیل دهنده‌ی آن به وجود آید تا توانایی دفاع از مصالح مشترک اعضای خود را که به‌تنهایی قادر به دفاع از آن نیستند داشته باشد. به همین دلیل محور فعالیت چنین تشکلهایی مصالح مشترک همه اعضای آن‌ها است. وجه اشتراک اعضای کانون که مبنای وحدت

تأثیراتی به وجود می‌آورد. و دور از انتظار نیست که اعضای تشکلهایی مانند کانون نویسندگان ایران نیز، که عضوی از جامعه‌اند و از اعضای آگاه و فعال آن هم به شمار می‌آیند، از تحولات سیاسی جاری در سطح جامعه برکنار نمانند و در معرض این تغییرات و تحولات قرار گیرند. به این ترتیب گاه التهابات سیاسی مورد بحث از طریق اعضای کانون به درون کانون نیز منتقل می‌شود و در آن بازتاب‌هایی پیدا می‌کند. از این رو به طور طبیعی این پرسش همواره مطرح است که کانون نویسندگان ایران، مستقل از فرد فرد اعضای آن و به عنوان یک کل واحد، که به موجب منشور و اساسنامه‌ی خود هویت و اصول تعریف شده و مشخص خاص خود دارد، با بازتاب این تحولات سیاسی بیرونی در درون کانون چه گونه باید برخورد کند و موضع آن در برابر چنین تحولاتی چیست؟ به‌ویژه، تلاطم‌های سیاسی پانزده ماه گذشته این مسئله و نیاز به روشن‌تر کردن موضع کانون در برابر آن را به شکل محسوس‌تری مطرح کرد.

ضرورت بررسی و حل این مسئله هنگامی آشکارتر می‌شود که توجه داشته باشیم در گذشته‌یی نه چندان دور نیز بازتاب تضادها و کشمکش‌های سیاسی بیرونی بحران تاسف‌آوری را در درون کانون پدید آورد که یکپارچگی و موجودیت آن را به خطر انداخت و سرانجام به جدایی و شکاف در کانون منجر شد.

اگرچه کانون، به موجب اساسنامه‌ی خود، نهادی فرهنگی - صنفی تعریف شده است، بی‌تردید تشکلی غیرسیاسی به معنای عرفی دیگر تشکلهای صنفی نیست، زیرا نویسندگان در همان محدوده‌ی کار صنفی خود نیز سیاسی است. نویسندگان از نظر عینی در وضع موجود زندگی می‌کنند اما ذهن او، فراتر از وضع موجود، نگران آینده‌ی سرنوشت انسان و آزادی او است و نگاه او، فراتر از این جا و اکنون و قوانین حاکم بر آن‌ها، متوجه چشم اندازهای آینده‌ی انسان و ترسیم این چشم‌اندازها است. ذهن نویسندگان در فضای میان دنیای موجود و دنیای مطلوب جولان می‌کند و از این رو با همه‌ی عوامل و نیروهای مؤثر در سرنوشت و آینده‌ی انسان درگیر است. به همین دلیل نویسندگان در حرفه‌ی خود به آزادی اندیشه و بیان نیاز دارد و، از این دیدگاه، آزادی اندیشه و بیان لازمه‌ی ذاتی کار او است. از سوی دیگر، مرجعی که در سراسر تاریخ، در جهت حفظ و تثبیت وضع موجود، آزادی اندیشه و بیان را محدود یا سلب

برای ثبت در تاریخ

تأسیس سایت، یا تدارک دانشکده مداحی؟

هم زمان با تشدید سیاست «مکتبی ساختن» آموزش و فرهنگ، از کودکیستان تا دانشگاه، و مسلط کردن هزاران طلاب زن و مرد و بسیجی بر فضای آموزشی، و خانه تکانی آموزش و پرورش و دانشگاه ها، از عناصر غیر مکتبی، که بخشی از برکات کودتای انتخاباتی حکومت و روحانیت، در کشور است، و به دنبال آن، تأسیس رسمی «آموزش مداحی» نیز اعلام شد، که دوره‌ی چهارساله دارد!

این «برنامه فرهنگی جدید» را آقای «منصور ارضی، یا عرضی»، مؤسس «سایت آموزش مداحی»، افتتاح کرد. و در خبرها آمد که: «از جمله اسامی استادان و درس های این سایت عبارت است از تاریخ و مقتل: حجت الاسلام علی ثمری - واعظ - (در سه دوره) - آداب و اصول مداحی: حسین سازور - ذاکر - (چهار دوره) - صوت و لحن: حسن خلج - ذاکر - (یک دوره) دوره آموزش مداحی نیز چهارسال است». در ادامه خبر آمده است: از خود منصور ارضی در فهرست مدرسان نامی نیست؛ ولی او را با لقب های فخرالذاکرین - تاج المداحین - استاد سینه سوخته و سرپرست سایت آموزش مداحی، نام برده‌اند. آنچه در تکمیل این خبر گفتنی است: یادآوری نام فراموش شده و قدیمی «معین البکاء» است که از سر احترام به مداحان «پا منبر» روضه خوان ها و واعظان داده می شد.

در همین زمینه، چند ماه پیش خبری بود که مداحان، با حضور رهبر انقلاب، سمیناری تشکیل دادند. و لابد این از برکات همان سمینار است که «سایت آموزش مداحی» با صلابت دانشکده و با برنامه آموزش دانشگاهی، افتتاح شده است. و اگر با فروتنی، در آغاز، نامش را «سایت» گذاشته اند، زودا که شورای انقلاب فرهنگی، به ریاست رئیس جمهوری، ارزش آموزش چهارساله آن را برابر لیسانس و فوق لیسانس بشناسد!

آخر این استاد سینه سوخته ذوب شده در ولایت، از هواداران دکتر احمدی نژاد هم هست.

خدمت رژیم اسلامی به اسلحه فروشی آمریکا!

آخرین خبرها از داد و ستد تسلیحاتی آمریکا، در ناحیه خلیج فارس، نشان می دهد داد و ستد ها طی سال جاری به رقم افسانه‌ی فراتر از ۱۳۰ میلیارد دلار

آن‌ها در این تشکل است و سیمان این بنا را تشکیل می‌دهد، نویسنده بودن به معنای حرفه‌ئی کلمه و پای بندی به اصل آزادی اندیشه و بیان و مبارزه در راه تحقق آن است. اگرچه از لحاظ سیاسی هر یک از اعضا مشرب خود را دارد و ممکن است چپ یا لیبرال، میانه‌رو یا رادیکال، مذهبی یا غیرمذهبی، و یا دارای هر گرایش سیاسی دیگری باشد، اما تا زمانی که همگی به دفاع از مصالح مشترک و عمومی نویسنده و مبارزه در راه آزادی اندیشه و بیان پای‌بند باشند باید بتوانند در چارچوب کانون فعالیت کنند. بنابراین جانب‌داری از یک خط حزبی و جناحی خاص، خلاف مقتضای تشکیل و تداوم کانون و مغایر با روح حاکم بر منشور و اساسنامه‌ی آن است و در عمل یکپارچگی و تداوم آن را در معرض مخاطره قرار می‌دهد. تجربه‌ی رویدادهای سال ۱۳۵۸ و کشمکش‌ها و تنش‌هایی که در آن سال سرانجام کانون را به دو پاره تقسیم کرد، و آثار آن هنوز چون زخمی ناسور بر پیکر کانون باقی است، گواه این سخن است که غلبه‌ی نگاه سیاسی/حزبی بی‌تردید محل وحدت و دوام کانون خواهد بود.

البته در هر جامعه و در دوره‌های تاریخی گوناگون ممکن است گرایش‌ها یا جریان‌های سیاسی متفاوتی در میان اصحاب اندیشه و اهل قلم غالب شوند و برتری یابند، و بازتاب این تغییرات از راه انتخابات در ترکیب هیئت دبیران نمود و ظهور خارجی یابد. اما هیئت دبیران نیز، با هر ترکیبی، موظف است تنها در چارچوب منشور و اساسنامه‌ی کانون گام بردارد. به این ترتیب اساس هویت کانونی ما را منشور و اساسنامه‌ی کانون تعیین می‌کند.

با توجه به مجموع آنچه بیان شد، ما بر این باوریم که در کانون نویسندگان ایران بنا به اصول مندرج در منشور و اساسنامه‌ی آن، از یک سو، به دفاع پیگیر از حق آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان متعهدیم اما، در همان حال و از سوی دیگر، موظفیم به منظور حفظ هویت و موجودیت کانون از چارچوبی که انگیزه و مقتضای تشکیل کانون بوده است پاسداری کنیم و از خروج آن از این چارچوب و دنباله‌روی از این یا آن جریان سیاسی یا سیاست جناحی که در سطح جامعه جریان دارد خودداری ورزیم.

کانون نویسندگان ایران

۳۱ شهریور ۱۳۸۹

اسرائیل، تا حد نمایش مانورهای جنگی و تهدیدهای زبانی سران رژیم و طرف های اسرائیلی و آمریکایی، در منطقه بود و اگر اندکی کنجکاو باشید، کشف خواهید کرد که اسرائیل هم دلالی خودش را در این فضا آفرینی جنگی، فی‌المجلس و به صورت ۳ میلیارد دلار خرید هواپیماهای مدرن تر از آن که به سعودی فروخته شده، از واشنگتن دریافت کرد!

اما، رژیم اسلامی، که بهانه «تهدید های هسته یی و تسلیحاتی اش» جواز استقرار چنین زرادخانه عظیم، در خلیج فارس شده، از این «سبب سازی» چه سود می برد که در دامن زدن به آن، هم حکومت سپاه، و هم روحانیت در حکومت، یک صدا هستند؟

تکرار برنامه قتل های زنجیره یی؟

به فاصله دو روز، دو قتل شبیه هم، در تهران زیر زنجیره حکومت نظامی، اتفاق افتاد.

در حادثه اول، یک استاد دانشکده پزشکی، هدف تیراندازی ناشناس قرار گرفت و درجا درگذشت. و هنگامی که خبرنگار، از مسؤول پلیس جنائی درباره قتل پرسید؛ به او گفته شد، جنایت، در حوزه خصوصی بوده و به اختلاف شخصی مقتول برمی گردد و جنبه سیاسی ندارد. اظهار نظر ابتدا به ساکن پلیس جنائی، به فاصله کمتر از یک ساعت، از وقوع جرم، و بی هیچ زمینه آگاهی از واقعه، برای کسانی که روز بعد خبر این ترور را خواندند یا شنیدند سؤال برانگیز بود. پلیس از کجا می دانست این ترور، جنبه اختلاف شخصی داشته است؟ آیا روی گلوله شلیک شده نوشته شده بود «این اختلاف شخصی است، سیاسی نیست»؟ شگفت است که وزیر بهداشتی، در بیمارستان، به وزارت اطلاعات و وزارت کشور دستور رسیدگی فوری و شناختن قاتل را می دهد. ولی روز بعد، باز از طرف مسؤولان امنیتی، حادثه، به اختلاف شخصی تعبیر می شود.

۲۴ ساعت بعد، پزشک متخصص دیگری، هنگام بیرون آمدن از مطب، هدف تیراندازی دو موتورسوار واقع می شود. موتور سواران می گریزند. و مجروح به بیمارستان منتقل می شود. و پزشکان، او را عمل می کنند. باز وزیر بهداشتی، به بیمارستان می رود و باز به وزارت اطلاعات و وزارت کشور می نویسد، عامل جنایت را دستگیر کنند. و باز مقامات مسؤول، — که این بار تجربه داشتند — می گویند، دکتر با چند بیمار خود اختلاف داشته است و حادثه سیاسی نیست. روز بعد، این پزشک را هم از بیمارستان به بهشت زهرا، حمل

رسیده است. تنها دولت سعودی، طی دو توافق، تعهد خرید سی میلیارد و سی و هشت میلیارد دلار جنگ افزار هوایی و موشکی، (یعنی ۶۸ میلیارد دلار) به واشنگتن، سپرده است. و روی همین خط، امارات متحد، قرارداد ۳۴ میلیارد دلار سیستم های موشکی، با آمریکا بسته است. و دولت عمان تعهد خرید ۲۳ میلیارد دلاری و امارات کویت و بحرین نیز در این فهرست معامله، حضور دارند.

اگر یادتان باشد که شبج بحران اقتصادی، هم چنان روی آمریکا سنگینی می کند، و تلاش های حکومت برای مهار ساختن بیکاری، ناکام مانده است؛ کوشش های کاخ سفید برای مهار زلزله یی که بنیاد نظام مالی را در آمریکا، درهم شکست، تنها به ترمیم، و نه برپایی، پایه های فرو ریخته، دست یافته است؛ بهتر می توان درک کرد که قرارداد فروش ۱۳۰ یا ۱۴۰ میلیارد دلار اسلحه، چه کمک آسمانی به گردش صنایع نظامی آمریکا است. و سریع ترین اثر آن، جذب ده ها هزار کارگر بیکار یا در آستانه بیکاری و کاستن از فشار اجتماعی است.

اما شاید فرصت نکرده باشید به نقش دیپلماسی رژیم اسلامی، در این رونق تجارت اسلحه فروشان دولتی، بیندیشید: طی سالی که رفت و سالی که در حال رفتن است؛ از احمدی نژاد، تا یک یک سران «سپاه پاسداران روحانیت» و دست آخر، شخص «رهبر انقلاب»، برای مهار کردن بحران برخاسته از تراژدی انتخابات ریاست جمهوری، با تحریک ابزاری به نام «مسأله اتمی ایران» به تشدید جو جدال در سطح بین المللی، دامن زدند. و به عرصه جنجال ساخته اسرائیل و آمریکا، در منطقه کشیده شدند. حوضه خلیج فارس، آستانه توفانی در راه شد توفانی که به زعم اسرائیل، می تواند مسأله شصت ساله فلسطین را، از صفحه روز سیاست منطقه، دور سازد و به آمریکا، مجال بازاریابی اسلحه فروشی بدهد.

انباشته شدن درآمد سرشار نفت حوضه خلیج فارس، در حساب امیران و شاهزادگان و شیوخ، که جز عامل استقرار قدرت های خارجی، نقشی در تحصیل این درآمد ندارند، طبیعی است که نظر اربابان جهانی را جلب کند؛ ولی تقدیم ۶۸ میلیارد دلار برای خرید سلاح جنگی از جانب سعودی برای گشایش گره بحران اقتصادی آمریکا، توجیهی محلی و منطقه یی لازم داشت و این توجیه، همان جدال رژیم اسلامی، با آمریکا و

شبیخون) و - با قتل عام فرهنگی (بله با قتل عام) - و با نانوی فرهنگی (بله با نانو!) شدت یافته... چسی شدت یافته؟ یادتان هست؟ پروژه جنگ نرم!

شبیخون و قتل عام و تهاجم، به جای خود؛ این نانوی فرهنگی چه جور چیزی است؟

این فضل فروشی آغاز جلسه آموزش طرح بصیرت را جز در مکتب سپاه پاسداران، کجا می توان آموخت؟ و با حذف این فضل فروشی نظامی، چه گونه می توان نتیجه گرفت که «با پایه گذاری نظام ولایت فقیه توسط معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) دو نعمت بزرگ همواره سد راه دشمنان بوده... و آن نعمت ولایت فقیه و نعمت مردم آگاه و وفادار به نظام جمهوری اسلامی است.»؟ واقعاً که نام «زمزم ولایت» زیننده این دوره آموزشی است. و به همین دلیل است که وزیر مربوطه نتیجه می گیرد: «وزارت کشور، یک وزارتخانه حاکمیتی و سیاسی است و کارمندان و مدیران آن نیز باید آشنایی کافی به مباحث روز و روش های پیچیده دشمن در مبحث جنگ نرم داشته باشند!»

حالا دستگیرتان شد که جنگ نرم، پروژه است؟ مبحث است؟ روش پیچیده است؟ یا باز باید مقام وزارت، شما را به «زمزم ولایت» هدایت کند. البته گویا در زمزم ولایت، مثل «زمزم» اصلی نمی شود همان کرد که برای معروف شدن، برادر حاتم طائی، کرد. رضا مرزبان

حسین درخشان را آزاد کنید!

دستگیری و محکومیت حسین درخشان وبلاگ نویس ایرانی - کانادایی به نوزده سال و نیم زندان نشان دهنده ادامه و تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی بر علیه مخالفان و دیگرانديشان در ایران است. این حکم که به دنبال دیگر احکام ضد بشری همچون حکم سنگسار سکینه آشتیانی صادر میشود یکبار دیگر لزوم تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی را به همه مدافعان حقوق بشر و آزادی های مدنی و سیاسی را یادآور می شود.

انجمن ما ضمن محکوم کردن این احکام خواستار آزادی بدون قید و شرط حسین درخشان و دیگر زندانیان سیاسی و عقیدتی از زندان های قرون وسطی رژیم بوده و از همه سازمان ها و انجمن های دفاع از حقوق بشر و آزادی های مدنی و سیاسی دعوت می کند تا با براه انداختن کارزارهای مشترک صدای این

می کنند و کسی نمی پرسد، در شرایط حکومت نظامی پاسداران، و در خیابان های پایتخت کشور، مگر می شود به این آزادی و آسانی، آدم کشت؟

سؤالی که با اظهار نظر پلیس جنائی در باره پزشک اول، خبر را همراهی می کرد، به دنبال ترور پزشک دوم، جدی تر مطرح است: آیا دور تازه ای از قتل های زنجیره ای آغاز شده است؟ هنوز دو روز از ترور دوم می گذرد. آرزو می کنم؛ ترور سوم پیش نیاید. پزشکان، استادان دانشگاه، هنرمندان، دانشجویان، زن و مرد، و صد البته کارگران حق طلب، طعمه های مظلوم این رژیم آدمخوار هستند. و عرصه کشور بار دیگر به شکارگاه طراحان و آدم کشان قتل های زنجیره ای دوره اول تبدیل شده است.

زمزم ولایت: و طرح بصیرت!

این خبر تازه نیست ولی هیچ وقت هم کهنه نمی شود: وزیر کشور، که از وزارت دفاع به وزارت کشور نقل مکان کرد؛ و در واقع، در وزارت کشور هم راه و روش وزارت دفاع را دنبال می کند، مثل مقام رهبری و رئیس جمهور و سراسر مقامات سرداری و امیری سپاه، (و طبیعی است که مقامات وزارت اطلاعات و متأثر از آنها مقامات قضائی) گرفتار دانش جدید نظامی - امنیتی انواع جنگ و خاصه «جنگ نرم» شده است. و دامنه این دانش را به حدی وسعت داده که شاید کاشف و واضع آمریکایی یا اروپایی آن، باید بیاید از محضر او در باره این انواع زاد و ولد کرده جنگ نرم، مستفیض و مستفید شود.

نخستین کار اساسی ایشان هم در وزارت کشور تشکیل دوره آموزشی «طرح بصیرت» برای مدیران و کادرهای بالا بود که بنا بر خبری که همان زمان منتشر شد: طی دوهفته، ۱۳۰۰ نفر از کارمندان و مدیران با استفاده از اساتید مجرب (لابد از وزارت دفاع) آموزش دیدند. و مباحثی چون شیوه های جنگ نرم و راه مقابله با آن، و همین طور جریان شناسی تدریس گردید. و مژده داده شد که در دوره دوم «طرح بصیرت» مباحث فرهنگی و اعتقادی امروز کشور آغاز خواهد شد!

در گشایش دوره اول آموزشی «طرح بصیرت» به نام «زمزم ولایت»، وزیر کشور، چنین طرح مطلب کرد: «پروژه جنگ نرم پروژه بی است که با تهاجم فرهنگی از سال ها پیش آغاز شد و با شبیخون فرهنگی و نانوی فرهنگی، شدت یافت... روشن شدید که چه می خواهد بگوید؟ پروژه جنگ نرم - با تهاجم فرهنگی، از سال ها پیش آغاز شده - و با شبیخون فرهنگی (بله با

از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا با همه شادی و بهروزی
عزیزم!
کار دنیا رو به آبادی ست
و هر لاله که از خون شهیدان می دمد امروز
نوید روز آزادی ست

توجه

از این پس ماهنامه گونه گون بصورت فصل نامه منتشر خواهد شد.
نخستین شماره فصل نامه گونه گون در پایان ماه مارس سال ۲۰۱۱
برابر با فروردین ۱۳۹۰ منتشر می گردد.
دلایل این تغییرات در شماره آینده بطور مفصل به اطلاع همگان
خواهد رسید.

تک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید
Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی،

برای آشنایی با تازه های کتاب به نشانی الکترونیکی
زیر مراجعه نمائید:

ketab@ketabfarsi.com

خواننده گرامی، ماهنامه ای که در دست دارید،
تربیت آزادی است برای بحث و مناظره سالم در
زمینه های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که
اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات
ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.

این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی
نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از
همه علاقه مندان دعوت میکنیم از تربیت حاضر
برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.

گونه گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را
محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود
محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و
کمک های مالی دیگر دوستان علاقمند برای پخش
گسترده تر آن را با آغوش باز می پذیریم.

برای تهیه گونه گون به آدرس های زیر در
پاریس مراجعه شود:

انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris

کیوسک های روزنامه فروشی:

- 84 rue de Cambonne, 75015 Paris

- 57 rue Passy, 75016 Paris

- 49 Av. Wagram, 75017, Paris

- 44, av. général Leclerc, 75014 Paris

زندانیان را به گوش جهانیان رسانده و در برابر اقدامات
رژیم سد محکمی ایجاد کنیم.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران
پاریس دوم اکتبر دو هزار و ده
adpoi@hotmail.fr

شعر

خبر کوتاه بود : - «اعدام شان کردند»!

خروش دخترک برخاست

لبش لرزید

دو چشم خسته اش از اشک پر شد

گریه را سر داد

و من با کوششی پر درد اشکم را نهان کردم

- چرا اعدامشان کردند ؟

می پرسد ز من با چشم اشک آلود

چرا اعدام شان کردند ؟

عزیزم دخترم

آنجا ، شگفت انگیز دنیایی ست : دروغ و دشمنی

فرمانروایی می کند آنجا

طلا ، این کیمیای خون انسان ها

خدایی می کند آنجا

شگفت انگیز دنیایی که همچون قرن های دور

هنوز از ننگ آزار سیاهان دامن آلوده ست

در آنجا حق و انسان حرف هایی پوچ و بیهوده ست

در آنجا رهنی ، آدمکشی ، خونریزی آزاد است

و دست و پای آزادی ست در زنجیر

عزیزم دخترم

آنان

برای دشمنی با من

برای دشمنی با تو

برای دشمنی با راستی

اعدام شان کردند

و هنگامی که یاران

با سرود زندگی بر لب

به سوی مرگ می رفتند

امیدی آشنا می زد چو گل در چشم شان لبخند

به شوق زندگی آواز می خواندند

و تا پایان به راه روشن خود با وفا ماندند

عزیزم

پاک کن از چهره اشکت را ز جا برخیز!

تو در من زنده ای ، من در تو ، ما هرگز نمی میریم

من و تو با هزاران دیگر

این راه را دنبال می گیریم